



- پنجم) ممکن است به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»^۱ استدلال شود؛
به تقریب اینکه:

(۱) لا تأكلوا بیان حکم تکلیفی است و دلالت بر حرمت می کند. (اگرچه نوع فقها این نهی را ارشاد به فساد دانسته اند)

(۲) باطل به معنای چیزی است که در نزد عرف و شرع مالیت آن نفی شده است.

(۳) باء در بالباطل برای مقابله باشد مثل باء در «بعت هذا بهذا».

(۴) اعیان نجسه باطل هستند.

پس آیه می گوید اموال خود را در مقابل آنچه شارع آن را بی ارزش می داند (و از جمله اعیان نجسه) مصرف نکنید. یعنی این نوع معامله حرام است.
اما مشخص است که هر ۴ مقدمه فوق ناقص است:
✓ اولاً: معمولاً علما نهی را ارشادی دانسته اند.

✓ ثانیاً: معنای باطل معلوم نیست چنان باشد، به خصوص با توجه به اینکه «شرع» هم داخل در معنی شده است و لذا نوعی حقیقت شرعیه در این لفظ ادعا شده است. (الا أن يقال، بطلان به معنای ذهاب الشیء است و عدم المالیه از مصادیق آن است و عدم مالیت شرعی به معنای آن نیست که ادعای حقیقت شرعیه نموده ایم بلکه به معنای مصادق باطل حقیقی در نظر شرع است)
✓ ثالثاً: باء در بالباطل ظاهراً به معنای سببیت است یعنی اموال خود را به سبب باطل و از راه باطل مثل قمار و سرقت و ... اخذ نکنید. و شاهد بر این معنی هم استثناء تجارة عن تراض می باشد که در دنباله آیه آمده است چراکه تجارت سبب غیر باطل است.

✓ رابعاً: اینکه شارع اعیان نجسه را باطل دانسته باشد، اوّل دعوا است، چراکه اگر انتفاع از آنها را جایز دانسته باشد. دیگر باطل نیستند.

✓ خامساً: حرمت اکل مال - حتی اگر حرمت تکلیفی باشد - می تواند به معنای حرمت تکلیفی تصرف در ثمن باشد. و نه حرمت تکلیفی انشاء بیع. [سابقاً گفتیم که در هر معامله ۲ حکم تکلیفی و یک حکم



وصفی قابل تصور است. حرمت بیع، فساد معامله و حرمت تصرف در عوضین]

• ششم)

مفتاح الکرامه می نویسد:

«أنَّ الأصل فيما نجس و لم يقبل التطهير التحريم و عدم الانتفاع به في شيءٍ أصلاً كما أشار إليه الشهيد في «قواعده» عند الكلام على تعريف النجاسة، و فخر الإسلام في «الإيضاح» كما ستسمع. و كأنّه مأخوذ ممّا نبّه عليه المصنّف في «التذكرة و نهاية الأحكام» من أنَّ الأصل فيما حرم على الإطلاق أن يكون نجساً. و إليه أشار الراوندي في «فقهه» و صاحب «الغنية و السرائر» كما ستسمع. و به صرّح جمعٌ منهم صاحب «المسالك»^۱.

توضیح:

۱. اصل (که خود صاحب مفتاح الکرامه آن را به معنای قاعده مورد اجماع دانسته اند) در چیزی که نجس است و قابل تطهیر نیست (نجس العین) حرمت است و اصل عبارت است از اینکه نمی توان از این چنین چیزی به هیچ نوع انتفاع برد [و از جمله نمی توان آن را مورد معامله قرار داد].

۲. شهید در قواعد^۲ و فخر المحققین در ایضاح به این مطلب اشاره کرده اند.

۳. و ظاهراً فخر المحققین این مطلب را از علامه (تذکره^۳ و نهاية^۴) اخذ کرده که البته علامه قاعده را به طور

بر عکس آورده: «هر چه همه انتفاعاتش حرام است نجس است»

۴. قطب راوندی^۵ و ابن زهره^۶ و شهید ثانی^۷ هم به همین مطلب فتوی داده اند.

پس: استدلال چنین است:

○ صغری: اعیان نجسه محرمة الانتفاع هستند مطلقاً

○ کبری: و هر چه محرمة الانتفاع است مطلقاً، حرام است بیعش.

۱. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة): ج ۱۲، ص: ۴۲

۲. قواعد، ج ۲ ص ۸۵ / قاعده ۱۷۵

۳. تذکره، ج ۱۰ ص ۲۵

۴. نهاية، ج ۲ ص ۴۶۱

۵. فقه المقارن، ج ۲ ص ۲۶۹

۶. غنية النزوع، ص ۲۱۳

۷. مسالك الافهام، ج ۳ ص ۱۱۹



○ پس: اعیان نجسه حرام است بیعشان

گویا مرحوم شیخ انصاری هم به این مطلب اشاره دارند.

مرحوم خویی، درباره چنین نحوه استدلالی در بحث از بیع ابوال ما لا یؤکل لحمه می نویسد:

«أما الحرمة فإن أراد منها حرمة الأكل و الشرب فالكبرى ممنوعة لعدم الدليل على أن كلما يحرم أكله أو شربه يحرم بيعه، و لو فرضنا وجود دليل على ذلك فلا بد من تخصيص أكثر أفراده فإن كثيراً من الأشياء يحرم أكلها و يجوز بيعها و ذلك مستهجن يوجب سقوط الدليل عن الحجية، و ان أراد منها حرمة الانتفاع بها بجميع منافعها أو بالمنافع الظاهرة فهو و ان استلزم حرمة البيع كما تقدم في النبوی المشهور و لكن الصغرى ممنوعة لعدم الدليل على تحريم جميع المنافع أو المنافع الظاهرة لتلك الأبوال.»^۱

توضیح:

۱. [صغری و کبرای استدلال چنین است: اعیان نجسه حرام هستند/ هرچه حرام است، بیعش حرام است]
۲. اگر مراد از حرام در «اعیان نجسه حرام هستند»، حرمت اکل و شرب است می گوییم کبرای مبنی بر اینکه: «هرچه اکل و شربش حرام است، بیعش حرام است» وجود ندارد.
۳. و اگر دلیلی بر وجود چنین کبرایی اقامه شود، حتماً به اکثر افراد تخصیص می خورد. چراکه بسیاری از اشیاء، اکل و شربشان حرام است ولی بیعشان جایز است (مثل خاک، گچ و ...) و چون تخصیص اکثر مستهجن است، دلیل مذکور از حجیت می افتد.
۴. و اگر مراد حرمت جميع انتفاعات یا حرمت منافع ظاهره باشد [که همین مدّ نظر مفتاح الکرامه بود]: اگرچه استدلال چنین می شود: اعیان نجسه منافعشان حرام است مطلقاً/ هر چه منافعش حرام است مطلقاً، بیعش حرام است، ولی صغرای این استدلال باطل است چراکه دلیلی نداریم که بگویید همه منافع و یا منافع ظاهره اعیان نجسه حرام است.

ما می گوییم:

- ۱) آنچه از مفتاح الکرامه خواندیم - اگرچه مرحوم خویی مستقیماً به آن ناظر نبوده است - دقیقاً ادعای قاعده

در همین صغرای مورد نظر است.

- ۲) اما حل مشکله این است که چنین قاعده ای - حرمت جميع انتفاعات اعیان نجسه - که توسط مفتاح الکرامه

ادعا شده است، دارای دلیل روشنی نیست و نمی توان آن را پذیرفت و تنها اجماع منقول می تواند سند آن



باشد، و هو کما تری. اما حرمت منافع ظاهره نمی تواند حرمت تمام منافع را در بر داشته باشد.

اضف إلى ذلك: اینکه تذکره و نهاییه اصل مذکور را بر عکس مطرح کرده بودند.

• هفتم)

اعیان نجسه - از منظر شرع چنانکه می توان از عبارت مفتاح الکرامه هم آن را استفاده کرد - توسط شارع مسلوب المالیه هستند و لذا بیع آنها بیع ما لا مالیه له است.

مرحوم خویی این دلیل را - بر فرض تمامیت - دلیل بر فساد بیع و نه حرمت بیع می داند. و ظاهراً دلیلی بر حرمت بیع ما لا مالیه له نداریم.^۱

• هشتم) روایات تحف العقول

در این روایات خواندیم که:

«أَمَّا وَجُوهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ فَكُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مِنْهُ عَنْهُ مِنْ جِهَةٍ أَكْلِهِ وَشُرْبِهِ أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مِلْكِهِ أَوْ إِمْسَاكِهِ أَوْ هَبْتِهِ أَوْ عَارِيَّتِهِ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ الْفَسَادِ نَظِيرُ الْبَيْعِ بِالرِّبَا لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ أَوْ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ أَوْ الدَّمِ أَوْ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ أَوْ لَحْمِ السَّبَاعِ مِنْ صُنُوفِ سَبَاعِ الْوَحْشِ أَوْ الطَّيْرِ أَوْ جُلُودِهَا أَوْ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجُوهِ النَّجَسِ فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَمُحَرَّمٌ لَأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْهُ عَنْ أَكْلِهِ وَشُرْبِهِ وَلُبْسِهِ وَ مِلْكِهِ وَإِمْسَاكِهِ وَالتَّقَلُّبِ فِيهِ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ فَجَمِيعُ تَقَلُّبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ»^۲

حضرت امام درباره این روایت می نویسد:

«ولا ينبغي الإشكال في دلالتها على عموم المدعى. وحمل الحرام على الوضعي، بدعوى عدم ظهوره في التكليفي، سيما في زمان الصدور، غير صحيح، كما يتضح بالنظر إلى فقرات الرواية، سيما مع ذكر اللبس والإمساك و سائر التقلبات فيها. فقلوه: جميع التقلبات في ذلك حرام نتيجة لما تقدم، فكأنه قال: كما أن الأكل والشرب واللبس و غيرها حرام، كذلك سائر التقلبات، كالبيع والشراء والصلح والعارية و غيرها أيضا حرام، فهي إ في الحرمة التكليفية.»^۳

توضیح:

۱. روایت ثابت می کند عموم مدعی را یعنی حرمت بیع همه اعیان نجسه را.

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱ ص ۳۴

۲. تحف العقول عن آل الرسول ص ۳۳۳

۳. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۰



۲. اگر کسی بخواهد حرمت را در روایت بر بطلان (حکم وضعی) حمل کند با این استدلال که در زمان ائمه حرمت به معنای فساد و بطلان به کار می رفته است و ظهور در تکلیفی نداشته است.

۳. می گوییم: این ادعا غلط است چراکه فقرات روایت اشاره به حکم تکلیفی دارد خصوصاً که امساک و تقلبات دیگر هم حرام دانسته شده است (و روشن است که امساک متصف به فساد نمی شود).

۴. دلیل دیگر اینکه: فراز آخر روایت «فجميع تقلبه في ذلك حرام» متفرع بر فراز قبل است یعنی روایت می گوید چون اکل و شرب حرام است پس هر تصرفی حرام است.

ما می گوییم:

(۱) همین استظهار در کلام مرحوم خویی هم موجود است.^۱

(۲) سابقاً گفتیم - تبعاً لبعض بزرگان - که حرمت در کلمات شرع می تواند در جامع حکم وضعی و حکم تکلیفی استعمال شده باشد

(۳) اما روایت کتاب روایات تحف العقول را دارای حجیت ندانستیم.

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۸